



شماره ۸۵ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۲۶ دی ۱۳۴۴
بهاء ۲۰ ریال

سخنی بانویسندگان و هنرمندان میهن به بندکشیده

" دیده از ظلمت شب هر چند در چگاست
امید روشنی خورشید از چگاست "
خواجه عبدالله انصاری

اراده ای برای پیشبرد هدف های ضدبشری و کشورکشیان خود بسازد.
در این جا بحث بر سر موفقیت و یا ناکامی این تلاش ها نیست، چرا که شکست این طرح های ارتجاعی که معارض قانونمندی های تحول ساز عصر ماست، از پیش معلوم است. مقصود آسیب هایی است که ارتجاع حاکم بر تمدن با شکوه ایران زمین و افکار نسل تازه وارد می کند. دیکتاتوری خونین مذهبی که شخصیت دمکراتی چون آیت الله طالقانی آن را "خطرناک ترین تحمیلات" می نامید، مانعی بزرگ در برابر بالندگی علم و فرهنگ معاصر ایران است.
بقیه درص ۲

ارتجاع قرون وسطایی، سرزمین فرهنگ پرور کهنسال ما را در اعماق ظلمت خونین ترین آزادی کشی ها و ستیزه گری با اندیشه های نو فرو برده است.
رژیم "ولایت فقیه" با کوشش برای تخریب ساختار اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و کشتار و به بند کشیدن جمعی نسل مهارز و تحول آفرین قدیم و جدید، بخود وعده می دهد که با پیرون کشیدن سنن پوسیده قرون وسطایی از گور تاریخ و تحمیل آن بر فرهنگ دیرینه سال ایران، خواهد توانست که جامعه ما را به عصر بربرمنشی حاکمان قرون وسطی و خشک اندیشی های عهد جاهلیت بازگرداند و از نوها و کان و جوانان ایرانی مجسمه های بی -

درباره برخی مسایل دمکراسی ملی، دمکراسی انقلابی و دمکراسی خلقی

در ص ۴

نامه گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی ایران به صلیب سرخ جهانی

اعتراض خانواده های زندانیان سیاسی علیه رژیم ضد مردمی ج.ا. روز به روز گسترده تر می شود.
اخیراً گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی با امضا کردن طوماری خطاب به سازمان صلیب سرخ جهانی از "موارد عذیده ای از کارهای خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی و خلاف شئون انسانی و بهداشتی و نقض بندهایی ترین حقوق زندانیان از طرف مسئولین و مقامات زندان" پرده برداشتند. در این طومار مسایل مربوط به زندانیان سیاسی در ده بند به شرح زیر خلاصه شده است:
۱- مدت بسیار طولانی ایام بازداشت که حتی جزء محکومیت محسوب نمی شود و گاهی بیش از ۲ سال بطول می انجامد. در صورتی که طبق قانون اساسی باید ۲۴ ساعت باشد و اتهام به متهم تفهیم گردد.
۲- عدم اطلاع خانواده از وضع زندانی گاهی تا چند سال.
۳- محکومیت های طولانی بخاطر داشتن عقیده ای خاص.
۴- شکنجه و آزار و اذیت و اهانت به وی امری رایج و مرسوم است که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است.
۵- مکان کم و هوای ناسالم برای زندانیان بطوری که در اتاقی که معمولاً شش نفر می بایستی زندگی کنند تا ۲۵ الی ۴۰ نفر به سر می برند.
۶- عدم امکانات بهداشتی، کمبود دکتر و دارو، غذای نامناسب و ندادن هواخوری کافی به زندانیان.
بقیه در ص ۶

خودکشی روزافزون در میان زنان از چه حکایت دارد؟

- زنی ۲۸ ساله خود را از پشت بام طبقه سوم منزلش در افسریه به پایین پرتاب کرد و کشته شد (اطلاعات ۱۱/۶۴ر۶).
- زن جوان ۲۲ ساله ای به نام میترا رحمانی خود را از بالکن طبقه سوم ساختمانی به پایین پرت کرد و کشته شد (کیهان، ۲۸/۶۴ر۶).
- زن ۱۷ ساله ای با خوردن تریاک خود را کشت (کیهان، ۱۱/۶۴ر۸).
- زنی ۲۵ ساله از بل ۲۵ متری دزفول خود را به زیر انداخت (کیهان، ۱۱/۶۴ر۸).
- زنی ۳۱ ساله در اندیمشک خود را حلق آویز کرد (کیهان، ۹/۶۴ر۸).
- زن جوان ۲۴ ساله ای خود را از طبقه هشتم ساختمان های افسریه به پایین پرت کرد و جان سپرد (کیهان، ۱۷/۶۴ر۶).
اینگونه خبرهای دردناک و تاسف آور که هر روز در روزنامه های مجاز به شکلی از اشکال درج می گردد، از چه حکایت می کند؟
دقت در زندگی این بخش از زنان از هستی ساقط شده جامعه که اکثر و اوسته به خانواده های محروم هستند و در عنقوان جوانی، "مرگ" را تنها راه رهایی خود تشخیص داده اند نشانگر عدم تامین مادی و معنوی زنان در خانواده و جامعه است.
وقایع تازنانگیزی از این دست معلول شرایط ناهنجار اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشور است. فقر تحمیل شده به خانواده های زحمتکش از سویی و لگدکوب شدن حقوق مدنی و اجتماعی زنان - بالاخص - که امکان هرگونه فعالیت آزاد
بقیه در ص ۶

ضرورت پیوند مبارزه کارگران صنوف با کارگران صنعتی

مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر علیه رژیم جمهوری اسلامی به قصد کسب حقوق پایمال شده و سرنگونی این رژیم عمیقاً ضد مردمی، در سراسر کشور جریان دارد. اخبار رسیده حاکی است که در کارخانه های بزرگ کشور خواست های صنفی زحمتکشان روز به روز بیشتر با خواست های سیاسی آنان پیوند می خورد و مبارزه کارگران صنعتی خصلت پیکارجویانه علیه مجموعه نظام قرون وسطایی ج.ا. را بخود می گیرد. این نبرد اقتصادی - سیاسی به شکل اعتصاب، کم کاری و اعتراض علیه سیاست ادامه جنگ، علیه خفقان حاکم بر کشور، علیه سیاست مالی و اقتصادی رژیم و علیه نهادهای سرکوبگر حکومت و به شکل استهلال زحمتکشان از فعالیت انقلابی احزاب و سازمان های مترقی و انقلابی بروز می کند.
در کنار این حرکت امید بخش که در واحدهای بزرگ کارگری جریان دارد، جنبش اقتصادی - سیاسی زحمتکشان در بخش های دیگر به دلیل پراکندگی و فقدان سازمان، عمدتاً در محدوده خواست های صنفی باقی مانده است.
در چنین شرایطی نیروهای انقلابی، به ویژه اعضا و هواداران حزب باید ضمن توجه ویژه به کار و فعالیت انقلابی در مراکز بزرگ کارگری (همانگونه که در "نامه مردم" شماره ۸۱ و اسناد حزبی تاکید شده است) به کار انقلابی و سازمانگرانه در میان کارگران بخش های ساختمان، کشاورزی، خدمات و صنوف نیز بپردازند. تنها با شناخت مسایل و مشکلات و خواست های این زحمتکشان می توان مبارزات آنان را سازمان داد. این مبارزات را از طریق سازمان های کارگری به جنبش عظیم اقتصادی سیاسی پرولتاریای صنعتی پیوند داد و نیروی میلیونی زحمتکشان را در عرصه نبرد سرنوشت -
بقیه در ص ۲

درواه گسترش شالوده های اجتماعی انقلاب افغانستان

ص ۸

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ضرورت پیوند مبارزه ۵۰۰۰ از ص ۱

ساز برای سرنگونی رژیم به میدان آورد. مادر این شماره "نامه مردم" مشکلات و خواست های زحمتکشان شاغل در بخش صنوف را بررسی می کنیم.

کارگران شاغل در بخش صنوف

کارگران شاغل در صنوف به کارگرانی اطلاق می شود که در کارگاه های کوچک به تولید دستی یا تولید با ماشین آلات ساده اشتغال دارند. در این کارگاه ها عموماً کارفرما یا صاحب کارگاه خود نیز به کار می پردازد و کارهای تخصصی تر را برای خود محفوظ نگاه می دارد. مثلاً در صنف خیاط کارپرش را صاحب کارگاه انجام می دهد. شرایط بهداشتی و ایمنی در این کارگاه ها فوق العاده بد و نامناسب است. کارگاه ها فاقد نور و تهویه مناسب هستند. وسایل حفاظت فردی وجود ندارد و سوانح کار بسیار به وقوع می پیوندد. در این کارگاه ها از نیروی کار کارگران جوان و کودکان و زنان با پرداخت مزد کم به وفور استفاده می شود.

در آمارهای رسمی منتشره از سوی ج.ا. رقم کل کارگران شاغل در بخش صنوف مشخص نمی شود. از قریب ۶ میلیون مزد و حقوق بکیر میهن ما، حدود یک میلیون و دویست هزار نفر کارکنان (کارمندان و کارگران) دولت هستند. بیش از ۵۰۰ هزار نفر کارگر و کارمند در کارگاه های بزرگ صنعتی کار می کنند. بدین ترتیب حدود ۴۵ میلیون زحمتکش در بخش های ساختمان، کشاورزی، خدمات و صنوف مشغول به کاراند. کارگران صنوف به تخمین رقمی معادل ۵٫۵ میلیون نفر را تشکیل می دهند. این توده عظیم زحمتکش که در صدها هزار کارگاه کوچک در مشاغل چون کفاشی، خیاطی، فلزکاری، بافندگی، تعمیرکاری و... به کار اشتغال دارند، از محروم ترین قشرهای زحمتکش جامعه هستند.

اکثریت کارگران شاغل در صنوف از زمان رژیم سلطنتی تا حال حاضر از عمده ترین حقوق صنفي زحمتکشان از جمله حق تشکیل سازمان صنفي محروم هستند. در قانون کار رژیم شاه کارگران کارگاه های کوچک (با کمتر از ۱۰ کارگر) از حق برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی محروم بودند و در قانون کار پیشنهادی رژیم ج.ا. کارگران کارگاه های با کمتر از ۲۵ کارگر از حق تشکیل شورا محروم شده اند. سندیکاهای کارگری صنوف مانند سندیکای فلزکار مکانیک، بافنده سوزنی، خیاطان و غیره که پیش از انقلاب فعالیت محدودی داشتند در جریان انقلاب و نخستین سال های پس از پیروزی انقلاب بهمن در امر متشکل کردن زحمتکشان نقش مهمی ایفاء کردند. این سندیکاها با پیوستن به انجمن مهستگی سندیکاها و شوراهای کارگران وزحمتکشان ایران و مبارزه متحد موفق شدند، تعداد بیشتری از زحمتکشان را بیمه کنند، تا حدودی مانع از اخراج های خودسرانه کارگران

توسط کارفرمایان شوند و در تامین مایحتاج عمومی زحمتکشان از طریق ایجاد تعاونی مصرف کارگران صنف کام های معینی بردارند.

سندیکاهای کارگران صنوف در سال ۵۹ و ۶۰ مورد تهاجم ارگان های سرکوبگر حکومتی قرار گرفتند و بسیاری از فعالین آنها روانه زندان ها شدند. رژیم جمهوری اسلامی در حالی سندیکاهای کارگران را "غیرقانونی" اعلام کرد که سرمایه داران و کارفرمایان از آزادی عمل و بیسابقه ای در غارت زحمتکشان برخوردار بودند. سندیکاها و اتحادیه های کارفرمایی کماکان آزادانه در ج.ا. فعالیت می کنند. همین تشکل های کارفرمایی از طریق اتاق صنایع و معادن طرح های ضدکارگری قانون کار و تامین اجتماعی را به مقامات حکومتی پیشنهاد کرده اند.

در بسیاری از کارگاه های صنوف نظام کارمزدی حاکم است. میزان درآمد و سرنوشت زندگی کارگر و خانواده اش در گرو پرنامه یا امکان تولید کارگاه است. هم اکنون یکی از عمده ترین مشکلات کارگران صنوف، توقف تولید در بسیاری از کارگاه ها به علت کمبود مواد اولیه است. بحران اقتصادی رژیم، کمبود ارز، تسلط سرمایه داران و کارفرمایان بزرگ بر تعاونی های کارفرمایی صنف، ادامه کار هزاران واحد تولیدی را با خطر مواجه کرده است. تعطیل هر واحد کار به بیکاری بازم بیشتر زحمتکشان منجر می شود. امنیت شغلی برای زحمتکشان شاغل در صنوف عملاً وجود ندارد. اکثریت عظیمی از این کارگران حتی بیمه نیستند. ساعت کار روزانه در این کارگاه ها اکثراً بیش از ۸ ساعت است.

اطلاعات زیر که در سال های پس از انقلاب توسط کمیته ارتباطات و آمار سندیکایی کارگران صنف بافنده سوزنی، و خیاط ارائه شده گویای وضع ناپسaman زحمتکشان این بخش است: - بافنده سوزنی: "در آمارگیری از ۲۴۸ کارگاه بافنده سوزنی مشخص شد که تنها در ۹۲ کارگاه ساعت کار روزانه ۸ ساعت اجرا می شود. مثلاً در ۲۸ کارگاه ساعت کار روزانه ۱۲ ساعت بود. دستمزد متوسط کارگران ۲۴۸ کارگاه فوق، روزانه ۵۰ تومان است."

- خیاط: "از ۱۷۷ کارگاه خیاطی با ۶۱۲ کارگر، ۴۲۹ نفر بیمه نیستند و ۴۱۲ نفر بصورت کارمزدی کار می کنند. ۹۴ کارگر کاملاً بیسوادند و ۱۰۰ نفر از کارگران خردسال هستند."

این آمار اگر چه نمی تواند عمق ستم به زحمتکشان صنوف را نشان دهد، معذراً خود افشاگر است. در شرایط کنونی علاوه بر زحمتکشان صنوف، کارفرمایان خرده پا نیز تحت فشار قرار دارند. تعاونی کارفرمایی صنف فلزکار به علت کمبود مواد اولیه در خطر از هم پاشیدگی است. در حالی که کلان سرمایه داران بازار احتکار آهن آلات را در دست دارند و از این راه میلیاردها تومان به جیب می زنند. چندی پیش نجاران آذربایجان (اردبیل و تبریز) در اعتراض به کمبود سهمیه نلوهان و آخته سه لایی که

در بازار آزاد با قیمت گران فروخته می شود طومار اعتراضی به مجلس، نخست وزیری و کمیسیون اصل نود فرستادند. خطر تعطیل واحدهای کوچک در شرایطی که برای ایجاد صنایع بزرگ، سرمایه گذاری جدید صورت نمی گیرد هم به کمبود مایحتاج عمومی (تولید داخلی) منجر می شود و هم زمینه اشتغال گروه کثیری از زحمتکشان را از بین می برد. علاوه بر این کاهش قدرت خرید مردم و رقاقت کالاهای وارداتی و تولیدات کارخانجات بزرگ با کالاهای تولیدی کارگاه های کوچک مانع از به فروش رفتن کالای تولیدی و منجر به ورشکستگی کارفرمایان خرده پا می شود.

چه باید کرد؟

در حال حاضر فقدان سازمان صنفي مهم ترین نقطه ضعف جنبش کارگران شاغل در صنوف است. نیروهای انقلابی، بویژه اعضا و هواداران حزب وظیفه دارند با کاريی گیرانه در میان کارگران این بخش، سندیکاهای مستقل کارگران را که توسط رژیم "غیرقانونی" اعلام شده است احیاء کنند. تنها از طریق ایجاد سازمان مستقل صنفي برای کارگران هر رشته می توان بر پراکندگی کارگران در این بخش که ناشی از خصوصیت کنونی صنف است (کوچکی کارگاه ها) غلبه کرد. کارگران شاغل در بخش صنوف تاریخ درخشانی از مبارزات سندیکایی را پشت سر دارند و بسیاری از آنان در کار صنفي سیاسی در شرایط ترور و خفقان رژیم شاه تجربه آموخته اند. فعالین انقلابی باید با تکیه بر شعار "طبقه کارگر متفرق هیچ چیز - طبقه کارگر متحد، همه چیز" که در دوران انقلاب سندیکاهای انقلابی کارگران صنوف آن را اشاعه می دادند، ضرورت پیوند مبارزات کارگران صنوف با کارگران کارخانجات بزرگ را گوشزد کنند. هنوز خاطره راه پیمایی مشترک و با شکر کارگران بافنده سوزنی و سیمان تهران که در روزهای پیش از انقلاب فریادی زدند "ما با هم متحد می شویم تا هرکنیم ریشه استثمار" در خاطره ها زنده است. باید سپاه ۶ میلیونی کار بطور متحد و یکپارچه علیه ارتجاع، علیه امپریالیسم و علیه پیداد سرمایه پای در میدان نهد. آن روز چندان دور نیست و در چنان روزی طومار رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی در هم پیچیده خواهد شد.

جنگ عامل تشدیدکننده

بحران اقتصادی، وابستگی،

استثمار کارگران و دهقانان،

بیکاری روزافزون، گرانی،

آوارگی و بی خانمانی است!

سخنی بانویسندگان

رژیم علیرغم تهللیغات دروغین پیرامون سوادآموزی پیسودان، این امر خلیبر اجتماعی را به محاق تعطیل کشانده است. آمار ساختگی دربارہ با سوادکردن یک میلیون نفر پیسواد از مجموع ۲۰ میلیون ایرانی پیسواد، طی هفت سال پس از انقلاب، چنان ہی مقدار است که هیچ شهروند ایرانی حقیقت آن را در زندگی جاری احساس نمی‌کند.

چهره دیگر فرهنگ ستیزی رژیم چهل پرور "ولایت فقیه" کند کردن روند پذیرش دانشجو در دانشگاه هاست. هر ساله تقریباً از ۴۰۰ هزار شرکت کننده در کنکور دانشگاه‌ها فقط یک دهم آن انتخاب می‌شوند. تا کنون هزاران تن از استادان از موسسات آموزش عالی کشور اخراج شده‌اند و شمار دانشجویان اخراجی بسیار است.

مدارس عرصه تاخت و تاز "امور تربیتی" های رژیم و پداآموزیها و خرافه پرستی‌های آنها شده است. دامن زدن به روحیه شوینیسیم، پروراندن حس انتقامجویی اجتماعی، تقویت احساسات برتری چویانه نسبت به خلق‌ها و ملت‌های دیگر، تهللیغ رویای سیادت بر جهان و تحقیر دستاوردهای عظیم انقلابی خلق‌های دیگر، مجموعه‌ای از ایدئولوژی ماوراء ارتجاعی حکام رژیم "ولایت فقیه" را در تخدیر افکار عمومی تشکیل می‌دهد.

در حالی که سردمداران و افسرکرای حاکم در پستوهای خویش به پرخوری و خوشه‌اشی و بقول حافظ "صد کار دیگر" مشغولند، هر نوع شادی انسانی و طبیعی زندگی را از مردم گرفته‌اند. آوای دلپذیر موسیقی دیربای ایرانی ممنوع اعلام گردیده است و به جای آن سروده‌های گوشخراش سرهازخانه‌ای برای تحریک و تهییج مردم به جنگ و خونریزی از رسانه‌های صوتی رژیم پخش می‌شود. مطبوعات مجاز کشور چولانگه نشر افکار

و افسرکرای دولتمردان است. رسوایی کار مطبوعات تحت سانسور به چایی رسیده است که زعما خود می‌گویند: "چنین نهادی که هر چه رادیو می‌گوید، همان را هر سه روزنامه بنویسند، هر سه کیبی هم باشند" (کیهان ۲۳ شهریور ۶۴). تصویب قانون جدید مطبوعات راه نفس کش را بر همین ورق پاره‌های "کیبی هم" مسدود کرده است.

نشر کتاب‌های علمی و هنری و تاریخی و فلسفی مترقی و پدید میهنی و جهانی مطلقاً ممنوع است. به علت خالی بودن ویتترین کتابفروشی‌ها از کتاب‌های مورد نیاز توده مشتاق کتابخوان و انتشار کتاب‌های مهتدل، تیراژ آنها به نازل ترین سطح آن رسیده است.

مفتشان وزارت اطلاعات و جاسوسان وزارت ارشاد داشا کتابفروشی‌ها و چاپخانه‌ها را بازرسی می‌کنند تا مبادا دور از نظارت آنها کتابی دلخواه مردم چاپ و منتشر گردد.

نویسندگان و مترجمان و شاعران مترقی و ناشران آثار آنها یکی از سخت ترین دوره‌های سانسور و تفتیش را می‌گذرانند.

گروه پرشماری از نویسندگان و هنرمندان بلند آوازه کشور که مایه فخر ایران در سطح جهان هستند، در سیاه چالهای رژیم با مرگ تدریجی دست بگریبانند.

پرده سینماها و صحنه تئاترها خالی از فیلم‌ها و نمایشنامه‌های انقلابی و آموزنده است. فیلم‌ها و نمایشنامه‌های مهتدل برای تهللیغ اندیشه‌های عمیقاً ارتجاعی به نمایش گذاشته می‌شود.

رژیم طبق یک طرح سازمان یافته فلسفه پوچی زندگی در این "جهان" را تهللیغ می‌کند تا جوانان برای دست یافتن سریع به "زندگی" آسوده و لذت بخش در "آخرت" به صفوف پایان ناپذیر "گوشت دم توپ" وی در نیروهای مسلح به پیوندند.

اما از آنجا که "تاریخ را توده‌ها می‌سازند و شخصیت‌ها تنها نمادین سازندگی هستند"، در

شکست ارتجاع "ولایت فقیه" نمی‌توان تردید داشت.

هم اکنون صدای شکست زنجیرهای اسارت مردم در کارخانه‌ها، مزارع، مدارس، دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی به گوش می‌رسد و در این کارزار عظیم ملی و میهنی نویسندگان و هنرمندان رسالت ویژه‌ای بر عهده دارند.

تجربه دوران گذشته دور وطن‌ما می‌آموزد که چگونه فردوسی‌ها، سعدی‌ها، حافظ‌ها، مولوی‌ها و عبیدزاکانی‌ها در تاریک ترین دوران استیلای مذهبی با آفرینش آثاری ماندگار رسالت خود را در شکستن ارتجاع و دمیدن روح مقاومت و مبارزه در مردم و حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی به انجام رسانده‌اند.

کار و کوشش دهها نویسنده، مترجم، شاعر و موسیقی دان مترقی در دوران استهداد محمدرضا شاهی در پرورش افکارنو و انقلابی و آشنا کردن نسل جوان به علم و معرفت دوران معاصر از نمونه‌های بارز تلاش پر ثمر و کارساز آنان در مبارزه مستقیم و غیر مستقیم با رژیم حاکم بوده است.

نویسندگان و هنرمندان متعهد میهن‌ا

نهایت گذاشت که استهداد قرون وسطایی مذهبی زهر خود را در کام مردم دردمند و بی دفاع سرزمین به خون تپیده ما بچکاند. شما با آفریدن آثار علمی و فرهنگی و فلسفی و یا ترجمه آثار مترقی جهانی، سرودن شعر، نوشتن نمایشنامه، سناریو، ساختن ترانه‌ها و خلاصه بکار انداختن نیروی خلاقیت خود می‌توانید سد ضد فرهنگی رژیم "ولایت فقیه" را بشکنید و سهم شایسته‌ای در کارزار بسیج مردم و به سامان رساندن رستاخیز آنان علیه رژیم قرون وسطایی حاکم داشته باشید.

هدف از ایجاد لشکر محمد رسول اله در بلوچستان چیست؟

های مبارز و انقلابی و سایر نیروهای مسلح کردند... طی چند سالی که از قدرت گیری (رژیم) می‌گذرد، آشکارا پاتشدید تضادهای چزیی، طوایف زیادی را به چان هم انداخته‌اند که منجر به کشته و زخمی شدن شمار کثیری از زحمتکشان بلوچ گشته است. متاسفانه آمار اینگونه اقدامات رژیم در مناطق جنوبی بلوچستان بیشتر بوده و همین موضوع باعث گشته تا نیروهای سرکوبگر دولتی بتوانند افرادی را به دور خود جمع کرده و نام لشکر "محمد رسول اله" بر آن بپند... (برای آن که) بتوانند از احساسات پاک (خلق بلوچ) به نفع خویش بهره برداری نمایند و با جذب افراد ساده لوح تحت اینگونه پوشش‌ها، سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی، ملی-دمکراتیک بلوچ را شدت بخشند و چپاول و غارت خلق بلوچ را بادست و پوی پایزتر ادامه دهند..."

سمت خویش می‌کشد. نفوذ افکار و اندیشه‌های ملی-دمکراتیک، ارتجاع و پالاحی آخوندهای حاکم بر ایران را سخت به وحشت انداخته است. آنها می‌کوشند تا به هر شکل ممکن مانعی در برابر آن ایجاد کنند...

موضوع دیگر درخور توجه برای رژیم، حفاظت از بندر چاه بهار و راه‌های ارتباطی آن به مرکز را می‌توان نام برد. در حال حاضر، بدلیل گسترش جنگ ایران و عراق و عدم امنیت برای بنادر جنوب جهت پهلو گیری کشتی‌های باربری، توجه آخوندهای حاکم به بلوچستان و بطور عمده بنادر چاه بهار و کنارک فزونی یافته است... به طوری که اکنون بیشترین درصد کالاهای وارداتی ایران از این مسیر وارد می‌شود. با در نظر گرفتن جو نارضایتی در بلوچستان، حکومتگران باید به حیل‌های گوناگون توسل جویند تا به اصطلاح امنیت شاهرگ حیاتی خویش را تامین کرده و مانع مسدود ساختن راه‌های ارتباطی توسط بلوچ

نشریه "بلوچستان" ارگان سازمان جنبش خلق بلوچ - ایران" در شماره ۶ خود که در مهرماه منتشر شد، طی مقاله‌ای با عنوان "هدف از ایجاد لشکر "محمد رسول اله" چیست؟" می‌نویسد: "هفته اول مهرماه امسال نیز طبق سالهای گذشته بعنوان "هفته جنگ" نامگذاری شد... از جمله موارد دیگری که طی هفته اول ماه جاری در مناطق جنوبی بلوچستان برجستگی یافت، به نمایش گذاشتن نیرویی به نام لشکر "محمد رسول اله" را می‌توان یاد آور شد". این مقاله به اهداف رژیم جمهوری اسلامی اشاره می‌کند و می‌نویسد: "بلوچستان یکی از استراتژیکی ترین مناطق ایران نسبت به آب‌های حوضه خلیج فارس به شمار می‌رود و از طرفی خلق بلوچ از محروم ترین و ستمدیده ترین ملیت‌های ایران است... هم اکنون مهارزات آزادیخواهی در بلوچستان با عمدگی شکل ملی آن در حال گسترش بوده و هر روز ابعاد تازه‌ای می‌یابد و نیروهای جدیدی را به

درباره برخی مسایل دمکراسی ملی، دمکراسی انقلابی و دمکراسی خلقی

انقلاب ملی و دمکراتیک و

انقلاب دمکراتیک خلق

لنین به موقع خود خاطر نشان می ساخت که انقلاب در کشورهای شرق و آفریقا چنان ویژگی های گونه گونی به پراتیک انقلابی وارد خواهد کرد، که تصور آنها از پیش ناممکن است. امروز پس از گذشت زمان و تحقق انقلاب های عدیده در کشورهای آسیایی و آفریقایی، این پیشگویی لنین به اثبات رسیده است. خلق های هر کشوری در مبارزه علیه استعمار و نواستعمار در راه رهایی ملی تجارب ارزنده ای برای نهضت انقلابی بهار آورده اند.

مثلا، در هندوستان مبارزه علیه استعمارگران انگلیسی که پیش از ۲۰۰ سال این کشور عظیم را زیر سلطه خود داشتند، به شکل جنگ رهایی بخش و یا قیام مسلح نبود، با این وجود، نهضت گانندی به مثابه شکلی از مبارزه که عبارت بود از نهضت "سرکشی و عدم اطاعت"، استعمارگران را به زانو درآورد.

نمونه دیگر عبارت است از قیام مسلحانه در کشورهای عربی به شکل کودتای نظامی و یا جنگ های سابق پرتغال دارای ویژگی های مختص به خود بود که دو جریان، یعنی انقلاب ضدامپریالیستی در مستعمره ها را با انقلاب ضدفاشیستی در پرتغال به هم درآمیخت.

در انقلاب بهمن ۵۷ در کشور ما که به معنی واقعی کلمه خلقی بود کلیه شیوه های مبارزه از اعتصاب های اقتصادی جداگانه و فرارویی آنها به اعتصاب همگانی سیاسی گرفته تا قیام مسلحانه بکار گرفته شد.

با وجود تنوع شیوه های مبارزه، نهضت های رهایی بخش ملی تابع قانونمندی های عمومی و عمده روند انقلابی است. در این میان سنن تاریخی، ارضیه فرهنگی و ویژگی های ملی این و یا آن خلق را نیز نباید و نمی توان به دست فراموشی سپرد. مارکسیست - لنینیست ها موظفند این دو گروه عوامل را همیشه در روند انقلابی در مدنظر قرار دهند.

ناگفته پیداست که انقلاب رهایی بخش ملی و یا انقلاب ملی و دمکراتیک پس از دستیابی به استقلال سیاسی پایان نمی یابد و تداوم انقلاب برای دستیابی به استقلال اقتصادی ضرورت دارد. اما، در شرایط تاریخی معاصر فرارویی تدریجی انقلاب های ملی و دمکراتیک به انقلاب اجتماعی و گذار کشورها به سمت گیری سوسیالیستی دارای اهمیت فوق العاده تاریخی - جهانی است. مضمون عمده این روند آن است که بخش قابل ملاحظه ای از بشریت به تدریج از سیستم جهانی سرمایه داری پریده و به سوسیالیسم روی می آورند.

تضادهایی تعیین می شود که حل آنها در این یا آن جامعه مطرح است. طبیعی است که در حل این تضادها طبقات و اقشار گوناگون می توانند شرکت چوینند.

عامل ملی در انقلاب ملی و دمکراتیک ضرورت در نظر داشتن خواست های عینی مجموعه جامعه را مطرح می سازد. ما می دانیم که انقلاب های ملی و دمکراتیک محدود به عمل یک طبقه نبوده و نیست. در این انقلاب ما گرچه انگیزه های این یا آن طبقه یا قشرهای شرکت کننده در انقلاب متفاوت است، ولی یک عامل ملی وجود دارد که همه نیروهای محرکه انقلاب را با یکدیگر متحد می سازد.

لنین خاطر نشان می کرد که جنبش ملی، جنبشی است که پیانگر خواست های عینی تمام کشور بوده و لبه تیز حمله آن متوجه نیروی مرکزی دشمن که سد راه پیشرفت کشور است، باشد. جنبش ملی، جنبشی است که از حمایت اکثریت قاطع خلق برخوردار باشد.

نیازمندی های عاجل کشور در ارتباط با عامل ملی انقلاب برای پیشرفت اجتماعی، چنانکه در برنامه حزب گفته می شد، عبارت بود از سرنگون کردن رژیم ضدملی و ضد دمکراتیک، به مثابه عامل امپریالیسم، که سدی بود در برابر تکامل جامعه ما.

از بین بردن این مانع اساسی شرط ضرور حرکت کشور به سوی هدف های ملی و دمکراتیک و یا به بیان دیگر گامی می بود به پیش برای رسیدن به هدف غایی طبقه کارگر. ما معتقد بودیم و تجربه نیز آن را به ثبوت رساند که اکثر اقشار و طبقات جامعه می توانند علیه عامل سد راه پیشرفت متشکل گردند.

اگر تضاد عمده در جامعه ما عبارت بود از تضاد خلق با امپریالیسم (رویدادهای کشور صحت این ارزیابی را هم نشان داد) در این صورت وظایف دمکراتیک انقلاب به معنی پایان دادن به رژیم استبدادی، تحولات عمیق و از آن جمله اصلاحات ارضی به سود توده های زحمتکش و بالاخره دمکراتیزه کردن حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور بود. اما خصلت دمکراتیک انقلاب صرفا در دوران گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم به معنی آن نبوده و نیست که انقلاب صرفا باید وظایف عام دمکراتیک را انجام دهد و نمی تواند و نباید وجود شرایط عینی و ذهنی به مدارج عالیتری ارتقاء یابد. درست به همین دلیل در برنامه حزب توده ایران راه ستمگیری سوسیالیستی مطرح شده بود. تئوری لنینی امکان انقلاب سوسیالیستی در

در برنامه حزب توده ایران مصوب پلنوم پانزدهم (سال ۱۳۰۴) پس از تحلیل علمی و مارکسیستی - لنینیستی منطق هر جامعه ما گفته می شود: "جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را دربرگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است.

این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دمکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ ستمگیری سوسیالیستی، دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور".

این سند تاریخی تعیین خصلت انقلاب به مثابه ملی و دمکراتیک از جانب حزب ما، پس از انتشار مورد اعتراض برخی از نیروهای چپ و چپ گرا واقع گردید که امروز هم به اشکال گوناگون ادامه دارد. آنها مدعی بودند و هستند که ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی با هژمونی طبقه کارگر قرارداد دارد و از این دیدگاه برنامه ما را اپورتونیستی، رفرمیستی و نوعی در جهت سازشکاری با بورژوازی معرفی کرده و می کنند.

اما رویدادهای کشور صحت ارزیابی حزب توده ایران را به ثبوت رساند و حدود چهار سال پس از انتشار برنامه حزب، انقلاب ملی و دمکراتیک ایران تحقق یافت. متأسفانه باید گفت که به علت عدول رهبری از آماج های ضدامپریالیستی و مردمی نیروهای محرکه، انقلاب نتوانست با موفقیت رهبرو گردد. با در نظر گرفتن تعدد پایگاه اجتماعی رهبری جدید پیش بینی چنین روندی امکان پذیر بود.

از آنجایی که تحقق آماج های انقلاب ملی و دمکراتیک هنوز در دستور روز مبارزه قرار دارد و حزب ما نیز بار دیگر آماج انواع اتهامات از جانب چپ گرایان است، بررسی خصلت انقلاب ملی و دمکراتیک و مسئله فرارویی آن به انقلاب اجتماعی ضرورت دارد.

خصلت هر انقلاب برهمنه و ویژگی های عمده هر جامعه، یعنی با توجه به ماهیت عینی و مضمون

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

یک کشور جداگانه که بر پایه رشد ناموزون و ناهماهنگ سرمایه داری استوار است .
راهگشای آن گروه از کشورهای واپس مانده
ارواح اقتصادی است که دارای عوامل عینی
و ذهنی پیروزی مستقیم انقلاب سوسیالیستی نیستند
اگر سرمایه داری دارای رشد موزون و هماهنگ
می بود، در این صورت نظریه مارکسیستی -
لنینیستی مستگیری سوسیالیستی پدید نمی آمد.
زیرا برای کشورهای سطح بالا و یا متوسط رشد
سرمایه داری که رشد موزون و هماهنگ می کردند،
گزیدن چنین راهی از لحاظ تاریخی ضرورتی
نداشت.

نظریه "دور دن" و "پشت سر گذاردن"
سرمایه داری، در آنجا که این امکان وجود دارد و
یا کوتاه کردن مرحله رشد آن که از تئوری لنینی
رشد ناموزون سرمایه داری نشأت می گیرد برای
گروه بزرگی از کشورهای رشديابنده اهمیت
حیاتی دارد.

در کشور ما مسئله قطع رشد سرمایه داری و
گذار به مستگیری سوسیالیستی مطرح بوده و
هست. به همین سبب انقلاب ملی و دمکراتیک
برای طبقه کارگر در کشور ما و شرایط مشخص -
تاریخی آن فقط به مثابه مرحله ای است که باید
این طبقه را به هدف غایی نزدیک کند.

مارکسیست - لنینیست ها باید مغولاتی چون
"دمکراسی ملی" و "دمکراسی خلقی" و یا
"دمکراسی انقلابی" را به درستی درک کنند و
آنها را از هم تمیز دهند.
انقلاب ملی و دمکراتیک گرچه مسائل بورژوا
- دمکراتیک را حل می کند، ولی همانند انقلاب
های کلاسیک بورژوازی نیست. رویدادهای پایان
سده نوزدهم نشان داد که دوران انقلاب های
کلاسیک بورژوازی سپری شده است. در چنین
شرایطی بود که لنین برداشت خود از انقلاب های
بورژوا - دمکراتیک را مطرح ساخت. انقلاب
سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ روسیه نخستین نمونه چنین
انقلاب هایی بود.

ویژگی عمده انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ این بود که نه
تحت رهبری بورژوازی لیبرال، بلکه در شرایط
خاص روسیه تحت رهبری پرولتاریا که نیروی
متشکل و قابل ملاحظه ای بود، جریان یافت. این
برداشت ابتکاری لنین هم در انقلاب ۱۹۰۵ و هم در
انقلاب فوریه ۱۹۱۷ صحت خود را به ثبوت رساند.
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در حالی که
مسائل کاملاً جدیدی را حل می کرد، آنچه را
انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه نتوانسته بود
تحقق بخشد، به پایان می رساند. از جمله انقلاب
اکتبر اصلاحات ارضی را که وظایف انقلاب
بورژوا - دمکراتیک بود، انجام داد و همچنین
مستعمره های روسیه را آزاد کرد، یعنی به وظایف
نهضت رهایی بخش ملی هم تحقق بخشید.

و اما انقلاب در کشورهای مستعمره و وابسته
آسیا و آفریقا دارای خصلت ضد امپریالیستی و
ضداستعماری بود. نیروهای انقلابی در این
کشورها، در وهله نخست علیه سیادت امپریالیسم
و عمال داخلی آن مبارزه می کردند. خصلت

ضد امپریالیستی اینگونه انقلاب ها به علت ریش
عمیقی که امپریالیسم در اقتصاد و سیاست و
فرهنگ و شعور مردم دارد، حتی پس از دستیابی به
استقلال سیاسی برای مدت طولانی باقی می ماند و
ملاً مبارزه پی گیر و قاطع علیه امپریالیسم از
دستور روز حذف نمی شود.

باید خاطر نشان ساخت که اگر در جریان
انقلاب رهایی بخش ملی هژمونی طبقه کارگر و
حزب مارکسیستی - لنینیستی آن تامین گردد، در
این صورت به سیادت امپریالیسم و بقایای
فئودالیسم بطور همزمان پایان داده می شود. این
گونه انقلاب ها بالقوه به انقلاب سوسیالیستی
نزدیک می شوند. ولی تجربه نشانگر آن است که
در اکثر این کشورها، انقلاب فقط به سیادت
سیاسی امپریالیسم پایان می دهد و از بین بردن
بقایای فئودالیسم از طریق اصلاحات تدریجی
انجام می پذیرد. علت این روند را باید در رهبری
بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی پیکای کوی کرد.
بدینسان می توان گفت که انقلاب ملی و

دمکراتیک انقلابی است ضد امپریالیستی، رهایی
بخش ملی و دمکراتیک و رهبری آن بدون شرکت
کلان سرمایه داران و در مواردی حتی
سرمایه داران متوسط تامین می گردد. انقلاب ملی
و دمکراتیک را خرده بورژوازی شهری،
نایندگان لایه هایی از روشنفکران مترقی و میهن
دوست با شرکت زحمتکشان که دارای توانایی
بالقوه سوسیالیستی هستند، تحقق می بخشد.
اینگونه انقلاب ها در صورت وجود شرایط عینی و
ذهنی راه مستگیری سوسیالیستی را در پیش
می گیرند. بنابراین انقلاب های ملی و دمکراتیک
کامی به پیش در مقایسه با انقلاب های رهایی
بخش ملی بشمار می روند.

طبیعی است که در جریان انقلاب ملی و
دمکراتیک حکومت دمکراسی ملی بوجود می آید.
ولی هر حکومت دمکراسی ملی به خودی خود به
حکومت مستگیری سوسیالیستی تبدیل نمی شود.
مستگیری سوسیالیستی آگاهانه، سازمان یافته و
با در نظر گرفتن آرایش عینی طبقاتی در جامعه
اتخاذ می شود. در این صورت نقش رهبری حزب
پیشرو و دمکرات های انقلابی و یا جنبه واحد
نیروهای انقلابی ضرورت دارد. ما روی ضرورت
رهبری جنبه واحد برای آن تکیه می کنیم که در
برخی کشورها همراه با احزاب و گروه های نسبتاً
رشد یافته مارکسیستی - لنینیستی، گروه های
دیگر انقلابی و ملی وجود دارند که هنوز
سوسیالیسم علمی را به مثابه ایدئولوژی
نپذیرفته اند.

و اما درباره انقلاب دمکراتیک خلق باید
گفت که از نقطه نظر مارکسیست - لنینیست ها
این نوع انقلاب ها در واقع انقلاب های
سوسیالیستی هستند و دمکراسی خلق شکلی از
دیکتاتوری پرولتاریا است. مثلاً،
کشورهای اروپای شرقی مرحله انقلاب های
دمکراتیک خلق را پشت سر دارند.

در حال حاضر در برخی از کشورهای آسیایی و
آفریقایی شرایط انقلاب های دمکراتیک خلق در
حال تکوین است و عناصری از انقلاب

سوسیالیستی به چشم می خورد. در این کشورها
احزاب پیشرو حاکم و یا سوسیالیسم علمی را به
مثابه ایدئولوژی حزب پذیرفته اند و یا در صدد
پذیرش آن هستند. در این کشورها پرولتاریا و
عناصر نیمه پرولتاریا به مواضع کلیدی در
حاکمیت جلب می گردند. در سیاست داخلی و
خارجی این دولت ها تمایل گذار تدریجی به سوی
سوسیالیسم بیش از پیش ظاهر پیدا می کند.

بدیهی است که اعلام سوسیالیسم علمی در
برنامه ها و اساسنامه های احزاب پیشرو در این
قهیل از کشورها هنوز به عنوان تحول قطعی این
احزاب به احزاب مارکسیستی - لنینیستی سالها
کار و آزمایش و فراگیری عمیق تئوری و رشد سطح
شعور توده ها اهمیت ویژه ای دارد.

روند فراگیری مارکسیسم - لنینیسم دارای دو
جنبه است:

اول - آموزش تئوری و آثار کلاسیک های
مارکسیسم - لنینیسم،
ثانی - انطباق خلق آن در عمل.

اصلاحات ارضی، تشکیل دهقانان در تعاونی ها،
ملی کردن سرمایه های انحصاری خارجی، ایجاد و
تقویت بخش دولتی، تحدید بخش خصوصی، مبارزه
در راه استقلال واقعی کشور و... همه اینها عمل
انقلابی و بهترین مکتب مارکسیسم - لنینیسم
است. گذار احزاب پیشروی حاکم در کشورهای
دارای مستگیری سوسیالیستی از مرحله دمکراسی
انقلابی به مرحله تبدیل به حزب مارکسیستی -
لنینیستی با مجموع آنچه که گفته شد ارتباط
ناگسستنی دارد. فقط در چنین صورتی، حزبی
بوجود می آید که قادر خواهد بود جامعه کهنه را
ناهد و جامعه نو را ایجاد کند.

بنابراین روند شکل گیری احزاب
مارکسیستی - لنینیستی در این گونه کشورها
بخرنج و درازمدت است. تنها داشتن برنامه
حزب طراز نوین طبقه کارگر کافی نیست، باید
آن را در جریان مبارزه انقلابی از محک آزمایش
گذرانند و این سالها وقت لازم دارد. لنین می گفت
که روسیه مارکسیسم را با عذاب و رنج بدست
آورد. انقلابیون روسیه در تبعیدگاهها و زندانها
با گذار از سه انقلاب، مارکسیسم را با رنج
بدست آوردند.

تصور اینکه مارکسیسم - لنینیسم بخودی خود با
دمکراسی انقلابی بهم می آمیزد، ناصحیح است.
الهیته خود زندگی دمکرات های انقلابی را به
استقبال سوسیالیسم علمی خواهد راند. هم اکنون
ما شاهد این روند در یمن ("حزب سوسیالیستی
یمن")، در آنکولا ("میلا" - حزب کار)، در
اتیوپی ("حزب کارگر") که سوسیالیسم علمی را
به مثابه ایدئولوژی پذیرفته اند، هستیم.

در انقلاب های ملی و دمکراتیک نقش اساسی
را توده های خلق ایفاء می کنند. ولی برخی از این
انقلاب ها به شکل کودتای نظامی نیز تحقق
می یابند که در آنها توده ها نقش فعالی ندارند.
باید خاطر نشان ساخت که در این گونه موارد نیز
فقط آن محافل نظامی که از حمایت توده ها
برخوردارند و در راه تشکیل حزب پیشروی رهبری
کننده پیش می روند، قادر به تداوم انقلاب
بقیه در ص ۶

درباره برخی مسایل...

هستند. نمونه جالب در این زمینه کودتای نظامی اتیوپی توسط دموکرات های انقلابی و مارکسیست های نظامی است. پس از کودتا در این کشور، افسران انقلابی توانستند با جلب حمایت گسترده مردم، کودتا را به انقلاب ضد سلطنتی، ضد فئودالی و ضد امپریالیستی فرارویانند.

پدینسان در انقلاب ملی و دموکراتیک (به شکلی که تحقق یابد) نقش تعیین کننده از آن توده هاست. این نیز پوشیده نیست که در میان دموکراسی ملی عناصر محافظه کار و ارتجاعی مخالفین سرسخت مارکسیسم - لنینیسم نیز اندک نیستند. اینگونه عناصر غرق در ورطه ناسیونالیسم در مقابله با مارکسیست - لنینیست

ها به ترور و اختناق متوسل می شوند. حاملین ایدئولوژی ضد کمونیستی در این کشورها عمال انحصارهای امپریالیستی، بخشی از روشنفکران تربیت شده در غرب، محافظ مذهبی، افسران ارشد ارتش و غیره هستند. کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان در موضع ضد کمونیستی حاد قرار دارند.

زمینه رشد ضد کمونیسم در این کشورها عبارت است از واپس ماندگی مناسبات اجتماعی - اقتصادی. ضد کمونیسم افراد عادی بطور عمده در ارتباط با اوام و نظرات باطل است و از شایعات و اتهاماتی که توسط رسانه های گروهی و مساجد و کلیساها و مدارس و غیره پخش می شود، نشأت می گیرد.

پدینسان ضد کمونیسم به دو شکل تظاهر می کنند: آگاهانه که زایدی وضع طبقاتی حاملین آن است و ضد کمونیستی که بر پایه بی سوادی، اوام و تصورات باطل استوار است. به همین دلیل مبارزه با این دو نوع ضد کمونیسم، شیوه های مختلفی را طلب می کند.

نیازی به یادآوری نیست که نیروهای انقلابی باید برنامه های خود را با در نظر گرفتن سطح واقعی شعور سیاسی توده ها تدوین و تنظیم کنند. پوشیده نیست که در کشورهای آسیایی و آفریقایی به علل عدیده، طبقه کارگر هنوز تحت تاثیر بورژوازی و خرده بورژوازی است. وظیفه مارکسیست - لنینیست ها است تا با این پدیده منفی مبارزه کنند. ولی این بدان معنی نیست که باید طبقه کارگر را علیه خرده بورژوازی برانگیخت و روی در روی آن قرارداد. در این کشورها خرده بورژوازی متحد طبقه کارگر است. وظیفه مارکسیست - لنینیست ها عبارت از تامین و حراست استقلال نظری - سیاسی طبقه کارگر، کوشش همه جانبه برای درک رسالت تاریخی از جانب طبقه کارگر و تبلیغ و ترویج اندیشه سوسیالیستی در میان آنها است.

راه پیمایی اعتراضی، تحصن، درخواست کمک از جمعیت ها، احزاب و سازمان های مترقی جهانی و جلب توده ها برای پیوستن به صفوف مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی، فعالیت خود را توسعه دهند.



جاری بویژه در رابطه با حق طلاق، ازدواج، ارث، حضانت فرزندان، انتخاب همسر، مهریه، زنان جنس درجه دوم به شمار می آیند. به تعدد زوجات شدیداً دامن زده می شود و "ازدواج موقت" یعنی به فحشاء شرعی کشاندن زنان به عنوان تنها راه حل نجات دختران و زنان جوان محروم از حقوق اجتماعی تجویز می گردد و...

اگر در عهد جاهلیت زنان و دختران را به گور می سپردند، امروزه حکام چنایت پیشه ج.ا. به سفکسار کردن زنان و اعمال دیگر شیوه های رذیلانه و ضد انسانی در مورد آنان می پردازند. مجموعاً شقاوت های رژیم در حق زنان در کنار فشارهای اقتصادی، که زحمتکشان چنان به لب رسیده را در منگنه قرار داده است، از عوامل اساسی اینگونه مرگ های فجیع در میان زنان است که بی تردید در کارنامه سیاه رژیم ددمنش ج.ا. در تاریخ ثبت خواهد شد. اما زنان ستم کشیده میهن ما همانطور که در سرگونی رژیم شاه نقش مهمی به عهده داشتند در مبارزه علیه رژیم ج.ا. نیز از پای نخواهند نشست. زنان میهن ما اجازه نخواهند داد که سران مرتجع جمهوری اسلامی همچنان به حق کشی ها و چنایت های خود ادامه دهند.

حیثیت و آبروی شخصیت زندانی شده و خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛
۱- آزاد نکردن برخی از زندانیان پس از پایان پذیرفتن ایام محکومیت آنان.
ضمناً لازم به تذکر است که در برخی از زندانها و پندها و سالن ها و سلول ها موارد فوق الذکر از شدت بیشتری برخوردارند..."

رونوشت این طومار برای نماینده سازمان ملل در ایران فرستاده شده و امضاء کنندگان آن از مقامات صلیب سرخ و سازمان ملل خواستار "رسیدگی عاجل و بی گیر" به وضع زندانیان سیاسی کشور شده اند.

وظیفه هسته های حزبی است که در سازماندهی مبارزه خانواده های زندانیان سیاسی، در زمینه

خودکشی روزافزون... بقیه از ص ۱

و سالم را برای سعادت مند زیستن از آنان سلب کرده است از سوی دیگر، چنین عواقب تلخ و ناگواری را نیز به دنبال خواهد داشت.

امروزه زحمتکشان کشور ناچارند خوراک، پوشاک، مسکن، مخارج تحصیل فرزندان، درمان و بهداشت و دیگر ضروریات زندگی را در شرایطی تامین کنند که دستمزد ماهانه و ثابت اکثریت قریب به اتفاق کارگران و کارمندان زیر سطح حداقل معیشت خانواده هاست و چوایکوی رشد روزافزون هزینه های ضروری زندگی نیست. بطوری که در کیهان مورخ ۲۰۷۲۰۶۴۴ درج گردیده "در سال ۶۳ نسبت به سال قبل متوسط هزینه یک خانوار شهری ۱۱۵ درصد افزایش یافت. این افزایش در مورد هزینه های خوراکی ۱۰۲ درصد و در مورد هزینه های غیر خوراکی ۱۲۲ درصد بوده و سهم هزینه مسکن از مجموع هزینه های یک خانوار شهری ۲۶۴ درصد بوده است." (که البته آمار واقعی به مراتب بیشتر از رقم های یاد شده است).

در چنین شرایطی طبیعی است که شاهد خهرهایی از نوع آنچه در کیهان ۶۳۸۶ منتشر گردیده، باشیم: "برطبق گزارش رسیده از ... کارخانه ریسندگی شکوه اصفهان، همسریکی از کارگران به نام "ملکه آشوری" به علت فقر مالی و عدم توانایی در پرداخت هزینه های سنگین زندگی، پریروز با ماده سمی اقدام به خودکشی کرد... بر اساس این گزارش خانواده های بسیاری از این کارگران بخاطر فقر مالی و عدم پرداخت ۷ ماه حقوق (به آنها)، تاکنون کارشان به اختلافات کشیده است."

علاوه بر این رژیم قرون وسطایی ج.ا. در رابطه با زنان ایرانی آنچنان شرایطی را فراهم آورده است که تحقیر و توهین، شیوه عام برخورد با زنان تلقی می گردد. توان آفرینندگی زنان به شدت سرکوب و تمامی راه ها به روی آنان مسدود شده است. شخصیت اجتماعی زنان به هیچ گرفته شده و رسالت زن در "کنج خانه زیستن" است و پس. زنان از کمترین استقلال مادی بی بهره اند. حقوق کار برای آنان به شدت لکدمال شده است. اولین اخراجی ها و آخرین استخدام شوندگان از میان زنان هستند. در قوانین مدنی

نامه گروهی از خانواده ها...

زندانی و ممنوع بودن ورزش؛

۷- عدم امکانات فرهنگی، ندادن کتاب های مورد نیاز، قلم و کاغذ و نبودن امکانات آموزشی و غیره؛

۸- ناهنجار بودن وضع ملاقات (معطلی بسیار زیاد خانواده ها، رفتار زننده و توهین آمیز برخی از مسئولین، ممنوعیت ملاقات برادر و خواهر کوچکتر، مدت کوتاه ملاقات و مانع از ملاقات حضوری؛

۹- برگزاری مصاحبه های اچهاری و پرکردن فرم های اچهاری برای ابراز تنفر از عقیده ای خاص یا تمهیدات اچهاری دیگر که موجب بردن

به مامی نویسند

۴۴۴۳، یک جهنم واقعی است

سرهاز هستم. در جهنم سوار هستم. اینجا یک جهنم واقعی است و من در انتظار مرگ هستم. وضع مهمات برخلاف گذشته بد نیست، اما وضع غذا برعکس خیلی بد است. از آب که دیگر نکو. شها بایستی حتماً قمقمه آب را قایم کرد و گرنه آن را می‌دزدند و باید تا مدتی تشنگی بکشی. از حمام مطلقاً خبری نیست و گاهی فاصله دو استحمام از دوماه هم تجاوز می‌کند. بیماری پوستی به شدت رواج پیدا کرده و آنقدر دیر به دیر لباس عوض می‌کنیم که پندمان شیش می‌گذارد. وضع روحی بسیار بد، سرماخوردگی، درگیری و فرار از جهنم یک مسئله عادی است...

زبان حال کارگر اخراجی

کارگر کارخانه شیشه و گاز (واقع در کیلومتر ۲ بلوار کرچ) وابسته به شرکت ساسان هستم سال گذشته ما را (من و چند کارگر دیگر را) به عنوان کارگر ساده با حداقل دستمزد استخدام کردند. شکل کار این بود که هر سه ماه یکبار ما را اخراج و سپس استخدام می‌کردند. چندی پیش برای آخرین بار ما را اخراج کردند و موقع استخدام مجدد عذر ما را خواستند و گفتند سه ماه قرار شما تمام شده است. چنین است "عدالت اسلامی" و حقوق کارگران درج ۱۰.

جرم گفتن حرف حق

کارگر کارخانه ایران ناسیونال بودم. چندی پیش به جرم گفتن یک کلمه حرف حق از کارخانه اخراج کردند. ما چرا از این قرار بود که مسئولین ما را مجبور به کار بیشتر کرده بودند و ما نیز حتی الامکان زیر بار نمی‌رفتیم. یک روز به من گفتند: چرا کم کار می‌کنی؟ امام دستور داده که بیشتر کار کنید، برای جهنم. من هم گفتم ایشان بهتر است بگویند که "احمدآقا" بیایند و کار کنند. بلافاصله بازداشت شدم و پس از آن که کتک مفصل خوردم، اخراج کردند. راستی که حقیقت درج ۱۰ چقدر تلخ است.

وقتی که حسابها جور در نمی‌آید

کارگر مخابرات هستم و حدود سه سال است که در این اداره بطور موقت کار می‌کنم. اخیراً نامه‌ای از طرف اداره برایم فرستادند که جهت استخدام مراجعه کنم. خوشحال شدم و به مسئول مربوطه مراجعه کردم. پرونده‌ام را پیش کشید و گفت: خوب، شما فرمائید نام پنج نفر از کسانی را که به مسجد می‌روند و از فعالان مسجد محل

هستند، بگوئید. آن لهنند حاکی از شادی پر لهمایم پژمرد و جای خود را به بهت و حیرت داد. به خودم گفتم ای دل غافل، دیدی که چه جور غافلگیر شدی! من با آمادگی قبلی رفته بودم و با هزار زحمت جواب سئوالات همیشگی ادارات را از این قبیل که "کفن چند تکه است؟"، "نماز میت چند رکعت است؟" و... از پر شده بودم و خلاصه به اندازه یک مرده شوی درست و حسابی آداب و رسوم را به ذهن سپرده بودم، اما چنان مسئول آب پاکی را روی دستم ریخت و من و من کنان گفتم: تشریف بفرماید تا ببینیم و تحقیق کنیم که شما چه جور آدمی هستید. مسئله استخدام شما به نتیجه این تحقیقات بستگی دارد. با یک دنیا عذاب و دلهره به خانه بازگشتم.

در لاله زار، یک روزنامه فروشی بود که...

توی خیابان لاله زار جوانک روزنامه فروشی راه بر هر عابری می‌پست و التماس می‌کرد که روزنامه‌ای بخرد. عابران با دیدن آرم روزنامه صبح "جمهوری اسلامی" چهره درهم می‌کشیدند و دور می‌شدند. جوانک روزنامه فروش که می‌دید مشتری پیدا نمی‌شود، غرولندکنان می‌گفت از بیکاری مجبور به روزنامه فروشی شدم. این روزنامه هم که از هرصدتا نودونه تاش هرگشت می‌خورد، معلوم نیست که برای چی چاپش می‌کنند؟

یک پا و ۲۷ هزار تومان خسارت

در سال ۱۳۷۷ متولد شده و شامل معافی از خدمت بودم. با این وجود چندی پیش مرا به سرپازی فراخواندند. در جهنم، روزی خودروئی که راننده اش بودم به علت نقض فنی از پرتگاه سقوط کرد. در این حادثه یک پایم را از دست دادم. بطوری که دیگر قادر به کار نیستم. شاید باور نکنید، اما واقعیت دارد که مجبور شدم همه زندگی‌ام را به حراج بگذارم و به ثمن بفروشم تا هزینه بیمارستان و ۲۷ هزار تومان خسارت خودروی ارتش را بپردازم.

چند خبر کوتاه

در مسلسل سازی ارتش واقع در خیابان پیروزی "آر. بی. سی" ساخته می‌شود که هر یک از "آر. بی. سی" ها حدود ۴۰ هزار تومان خرج برمی‌دارد. لوله این اسلحه در خارج از کشور توسط دلایلای اسلحه تهیه می‌شود.

در شهرک شادشهر واقع در جاده ساوه، به علت قطع آب، زنان با کاسه و پارچ و سطل چلپی شهرداری تجمع کردند و شعار دادند: "رهبر مستضعفان، آب، آب". مأموران شهرداری و کمیته آنها را مورد هجوم قرار دادند، زنان مقاومت کردند و شعار قبلی جای خود را به شعارهایی در زمینه پایان جنگ و آزادی زندانیان سیاسی داد. زنان می‌گفتند: دیگر وعده و وعید کافی است. این مسئله، درگیری را تشدید کرد.

✱

در چند کیلومتری فلکه چهارشیر اهواز، در جاده‌ای که به طرف رامهرمز امتداد دارد یادگانی است که ضدانقلابیون افغانی در آن آموزش نظامی می‌بینند. ضدانقلابیون لباس سپاه را برتن دارند.

✱

قطعات مربوط به هواپیماهای اف ۱۴ اخیراً در بسته‌های مخصوص وارد فرودگاه مهرآباد می‌شود. این قطعات به آشیانه‌های مخصوص حمل می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. دولت ج.ا. می‌کوشد تا خرید لوازم هواپیماهای جنگی را از چشم مردم مخفی کند.

✱

۲۴ نفر از مسئولان رده‌های بالای کارخانه کاشی اصفهان به دلیل دزدی بازداشت شدند. افراد دستگیر شده حواله فروش کاشی به نرخ دولتی را در اختیار عده‌ای واسطه قرار می‌دادند و اینان با فروش کاشی به نرخ آزاد، ماهه التفاوت قیمت را با افراد دستگیر شده تقسیم می‌کردند. نرخ دولتی کاشی اصفهان در انواع "نکین"، "نسیم" و "کلچین" هر متر مربع ۱۰۵۰ ریال است که در بازار آزاد به ترتیب ۸۰۰۰، ۷۰۰۰ و ۶۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد. در بین واسطه‌هایی که دستگیر شده بودند یک روحانی بنام "اردبیلی" دیده می‌شد که از کارکنان دادگاه شرع است. وی پس از مدت کوتاهی بازداشت، مرخص شد.

در راه گسترش شالوده‌های...

بقیه از ص ۸

آنجا که به سیاست افغانستان دمکراتیک ارتباط پیدا می‌کند، اهداف آن کاملاً روشن است. افغانستان دمکراتیک خواهان صلح برای خود و مسایکن خود، ایجاد مناسبات عادی حسن همجواری برپایه احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر است. افغانستان دمکراتیک همچنین خواهان دفاع از حقوق قانونی مردم خود برای حل معضلات خویش بدون هرگونه دخالت خارجی است.

(پراودا - ۲۲ دسامبر ۱۹۸۵)

✱

تلفیق هشیارانه کار مخفی و علنی در شرایط کنونی یک وظیفه انقلابی است!

دراهم گسترش شالوده‌های اجتماعی انقلاب افغانستان

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان چندی پیش با فراخوان "گفتگوی گسترده‌ای را آغاز کنیم" به هم میهنان خود مراجعه کرد. در این فراخوان رهبران افغانستان، حل مسایل کلیدی مرحله کنونی انقلاب یعنی پایان بخشیدن به خونریزی و عادی کردن وضع در سراسر کشور به روشنی فرمولبندی شده است.

در افغانستان از جمله برخی از لایه‌های زحمتکشان، انقلاب آوریل و سیاست حاکمیت خلق را در راه پایان دادن به فقر، گرسنگی، حقوق پایمال شده و ایجاد جامعه نوین، شکوفان و واقعا دموکراتیک پذیرا نشدند. این پدیده برای کشور عقب مانده، نیمه فئودالی و پرخوردار از سنن مذهبی ریشه‌دار و بی‌سوادی تقریبا مطلق، شکستی پرانگیز نبود. بخش چشمگیری از روبرتافتگان از انقلاب و سیاست حاکمیت خلق تحت تاثیر تبلیغات دروغ ضدانقلابی قرار گرفتند. اشتباه‌های مرحله اول انقلاب یعنی جمله پردازی‌های انقلابی، شتابزدگی در انجام اصلاحات اجتماعی بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال واقعی و خصلت‌های اجتماعی و ملی کشور در بروز چنین امری تاثیر منفی برجای گذارد. برای تصحیح نظرات نادرست و جبران اشتباه کاری‌ها نیاز به زمان بود. فضای مثبت گفتگو میان نیروهای اجتماعی و سیاسی و از جمله آنهایی که هنوز مواضع خصمانه نسبت به انقلاب دارند، برای تجدید حیات ملی افغانستان ضرورت دارد. طبیعی است که بر طرف ساختن اختلاف‌ها کار آسانی نیست. آشتی‌پذیری مستلزم برخی سازش‌ها است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تلاش برای گسترش شالوده‌های اجتماعی انقلاب از این نظر پیروی می‌کند. در بیانیه شورای انقلاب گفته می‌شود دولت آماده است که نمایندگان قشرها و گروه‌های گوناگون را در ترکیب نهادهای حاکمیت دولتی شرکت دهد.

چنین برخوردی تحکیم سنن خودگردانی از طریق شوراهای ریش سفیدان یا "جرکه" و نیز جلب فعال سرمایه ملی و بخش خصوصی را برای حل مسایل اقتصادی و سیاسی در نظر می‌گیرد. این برخورد منطقی نه تظاهر ضعف بلکه برعکس نشانگر اعتماد کامل نظام خلقی به نیروی خود و حقانیت انقلاب است. بهره‌کارمل به هنگام سفرهای دریلونم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعلام داشت که وظیفه عاجل عبارت است از "گسترش تاثیر بر توده‌ها و بدست آوردن دوستان جدید و متحدان سیاسی". وی تاکید کرد که "فقط از این

راه، تکرار می‌کنم فقط از این راه می‌توانیم در آینده نیروهای ضدانقلابی را منفرد ساخته و از بین ببریم". در این اواخر، در کلیه عرصه‌های زندگی جامعه افغانستان، پیشروی محسوسی به چشم می‌خورد. سطح تولید صنعتی از پیش از دوران انقلاب بیشتر شده است. رده‌های حزب دموکراتیک افغانستان، سازمان جوانان و دیگر سازمان‌های توده‌ای اجتماعی بطور محسوسی افزایش یافته است. انتخابات نهاد‌های محلی اداره کشور (شوراها) با موفقیت انجام می‌گیرد و این انتخابات در پایتخت کابل، و برخی دیگر از ایالات به پایان رسیده است. علیرغم مقاومت سرسختانه ضد انقلاب داخلی و خارجی در گرونی‌های اجتماعی و دموکراتیک همچنان ادامه دارد.

بیانیه شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان با واکنش مثبت قشرها و گروه‌های گوناگون مردم و از جمله روحانیون، قباایل و هورژوازی ملی روبرو شد و نمایندگان آنها آمادگی خود را برای همکاری در راه روند عادی کردن اوضاع، تامین صلح و امنیت در کشور اعلام داشتند.

چنین به نظر می‌رسید که پدیده‌های نوین در حیات اجتماعی - سیاسی افغانستان می‌بایست از سوی کشورهای همسایه مانند ایران و پاکستان - که سردمداران آنها به اصطلاح "آرزوی صلح" برای مردم افغانستان را بگونه‌ای خستکی ناپذیر تکرار می‌کنند - مورد استقبال قرار گیرد. ولی چنانکه دیده می‌شود سند سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، محافل رهبری این کشورها را دچار سردرگمی کرده است. در غیر این صورت چگونه می‌توان حتی جلوگیری از انتشار بیانیه شورای انقلاب را از سوی رهبران این کشورها توجیه کرد. تهران با تشدید کارزار افترا آمیز علیه افغانستان دموکراتیک و پاکستان با تشدید وخامت در مرز افغانستان و پاکستان به این بیانیه پاسخ دادند.

در آغاز ماه دسامبر ارتش پاکستان عملیات "آرام ساختن" قباایل مرز نشین پشتون را آغاز کرد. پشتون‌ها خواهان پرچیدن پایگاه‌های ضد افغانی واقع در اراضی خود بودند و می‌کوشیدند در راه عبور باندهای ضدانقلابی و حمل چنگ افزار به کشور همسایه، افغانستان، مانع ایجاد کنند. رژیم پاکستان برای سرکوب قباایل پشتون از تانک و زره پوش و توپ‌های سنگین استفاده کرد. تلاش برای توجیه این عملیات زیر پوشش مسایل "داخلی" نادرست و دروغ آشکار است.

این عمل رژیم پاکستان را فقط یک عمل ضدانقلابی و آشکارا تجاوزکارانه می‌توان تلقی کرد. در چنین شرایطی، اطمینان دادن رهبران پاکستان درباره باصطلاح "صداقت" آنها پیرامون کوشش در راه حل سیاسی معضل افغانستان چه ارزش واقعی دارد؟ در حالی که رژیم پاکستان کسانی را که مانع اعزام باندهای مزدور از پاکستان به جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌شوند، با تمام توان سرکوب می‌کند، چگونه می‌تواند از حل مسالمت آمیز سخن به میان آورد؟

چالب اینجاست که در "واشنگتن" و دیگر پایتخت‌های کشورهای غربی که دایما درباره به اصطلاح "زیرپا گذاردن" حقوق بشر در افغانستان هیاهو به راه می‌اندازند، پیرامون محکوم ساختن عملیات خونین رژیم پاکستان علیه خلق خود حتی کلمه‌ای هم بر زبان جاری نداشتند. آیا این بدان معنا نیست که "اسلام آلود" قتل از سازمان دادن یورش خونین به پشتون‌ها، پشتیبانی حامیان ماوراء اقیانوسی خود یعنی سازمانده اصلی تجاوز به افغانستان را جلب کرده است؟

بقیه در ص ۷

تصحیح و پوزش

* در نامه مردم شماره ۷۸ در مقاله "سخنی درباره مسائل سازمانی و موازین حزبی"، در صفحه ۵، پارگراف آخر ستون دوم، نقل قول، بجز عبارت "نه اینکه خودسرانه به بخش اوراق و جزوات بپردازند". عیناً از ماده ۵ بند الف اساسنامه حزب است که گیومه آن افتاده است.

* در نامه مردم شماره ۸۳ در مقاله "بازم درباره افشاگری سیاسی" در پارگراف اول مقاله، به جای "برخی از دوستان حزب، اعضا و هواداران آن بر این عقیده نیستند..." عبارت "برخی از دوستان حزب ... بر این عقیده‌اند" به چاپ رسیده است. بدینوسیله ضمن تذکر اشتباهات چاپی فوق از خوانندگان عزیز پوزش می‌طلبیم.

کمک‌های مالی رسیده:

هواداران حزب در نیویورک به مناسبت ۴۴-
امین سالگرد حزب ۱۲۰۰ دلار
هواداران حزب در شمال کالیفرنیا به مناسبت
۴۴- امین سالگرد حزب ۱۲۰۰ دلار
کمک جمع آوری شده توسط هواداران حزب در
لوس آنجلس ۴۰۰۰ دلار
عزیز از آلمان ۱۲۰ مارک
رسول از آلمان ۵۰ مارک

NAMEH
MARDOM
No. 85

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

16 January 1986

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکاری گری،
متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!